

## در باره زندگی رفیق شهید اسمر آذری



چریک فدایی خلق، رفیق اسمر آذری یام، در شهریور ۱۳۳۹ در یک خانوادهٔ زحمتکش در روستای "یام" از توابع مرند آذربایجان دنیا آمد. او از همان کودکی، شناخت عینی از زندگی توأم با رنج و فقر روستائیان به دست آورد و پیوند عمیقی با توده های زحمتکش پیدا کرد. با انتقال خانواده به تبریز و قرار گرفتن در همسایگی مادر انقلابی، روح انگیز دهقانی، فرصتی برای اسمر به وجود آمد که در ارتباط با این مادر انقلابی بتواند در جریان مبارزات و ایده های انقلابی چریکهای فدایی خلق قرار گرفته و به صحنه مبارزه سیاسی کشانده شود. در این مسیر دوستی او با روح انگیز دهقانی علیرغم تفاوت سنی شان، هر روز پربارتر و صیقل یافته تر گشت. در جریان انقلاب سالهای ۵۷ - ۵۶ ، رفیق اسمر که یک دانش آموز انقلابی بود فعالانه و با شوری بی پایان در خیزش بزرگ توده ها شرکت کرد و در درون آن هر چه عمیق تر آبدیده و پرورده شد. اساساً در این سال ها، جریان انقلاب توده ها، در عمل نسلی را آموزش می داد که با الهام از جنبش مسلحانه و بویژه چریکهای فدایی خلق به انقلاب جلب شده بودند و رسالت تداوم انقلاب را بر دوش داشتند و رفیق اسمر هم یکی از همان نوجوانان بود. او فردی کوشا، فعال، دارای آگاهی سیاسی و انرژی انقلابی و در مقابل دشمنان توده ها قاطع و بی گذشت بود. رفیق اسمر در این دوره در رأس دانش آموزان انقلابی دیگر ، مبارزات پرشوری را در دبیرستان محل تحصیل خود، علیه مدیر وابسته به رژیم سلطنت، سازمان داد، مبارزه ای که در جو انقلابی آن زمان به نتیجه رسید و مدیر وابسته به رژیم شاه به خاطر شدت نفرت دانش آموزان از اعمال ضد خلقی اش از دبیرستان بیرون انداخته شد. رفیق اسمر و یارانش که در همان دبیرستانی تحصیل می کردند که پیش از آن رفیق اشرف دهقانی در آنجا درس می خواند، به دنبال این موفقیت، به تغییر نام مدرسه همت گماشتند و نام آن را از دبیرستان "امیرنظام" به دبیرستان "اشرف دهقانی" تغییر دادند. این نام به کوشش دانش آموزان مدت ها در سرلوحه دبیرستان ماند تا آن که پس از گسترش اختناق و تشدید آن در صحن جامعه توسط رژیم منفور جمهوری اسلامی، نام این دبیرستان تعویض شد.

رفیق اسمر که از اندیشه ها و زندگی بی آرایش و سرشار از مبارزه انقلابیونی چون کاظم سعادت، صمد بهرنگی، بهروز دهقانی و علیرضا نابدل و دیگر رفقای فدائی الهام گرفته و از افکار و آرمان های انقلابی آنها پشتیبانی می کرد، با مشاهده بروز سازشکاری در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که زیر سیطره اپورتونیسیم قرار گرفته بود، به تشکل چریکهای فدایی خلق ایران پیوست؛ تشکلی که با آن سازمان و سازشکاری هایش در مقابل دشمنان مردم، خط کشی کرده و از آن جدا شده بودند. در این برهه، سازمان های سیاسی به دلیل تسهیل شرایط مبارزه بعد از سقوط رژیم شاه مبادرت به ایجاد ستاد های علنی کرده بودند. رفیق اسمر نیز کوشید تا در محل دبیرستان خود دفتری به عنوان دفتر هواداران چریکهای فدایی خلق ایران جهت اشاعه نظرات این تشکل واقعاً کمونیست، باز نماید. اما در مقابل تلاش های مبارزاتی او و دانش آموزان مبارز دیگر، مسئولین دبیرستان به بهانه های مختلف از جمله کمبود مکان، از پذیرش خواست آنها سر باز می زدند. رفیق اسمر برای خنثی کردن بهانه های مسئولین مدرسه، پیشنهاد کرد که انبار قدیمی ای که در مدرسه بود و سال ها کسی به آن کاری نداشت را به آنها بدهند. بالاخره در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته بود شرایط اختناق را کاملاً در جامعه برقرار نماید و جو انقلابی در مراکز آموزشی حاکم بود، مسئولین دبیرستان به این خواست گردن نهاده و به این ترتیب انبار مذکور در اختیار اسمر و رفقای او قرار گرفت. اسمر به همراه رفقای مبارزش چند روز را برای تمیز کردن انبار صرف کردند و با آن، دفتر هواداران چریکهای فدایی خلق ایران را در دبیرستان بنا نهادند. در این هنگام آنها با مشکل هواداران سازمانی که بدون اعتقاد به نظرات و آرمان های چریکهای فدائی خلق، نام آن سازمان را با خود یدک می کشید و خود را "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" می نامید مواجه شدند که برای استفاده از آن دفتر حق ویژه ای می خواستند.

در این مقطع از زندگی مبارزاتی رفیق اسمر آذری، ما او را فعال و پر شور در بسیاری دیگر از صحنه های مبارزاتی می بینیم. او را در ترتیب دادن کوهنوردی های دوستانه برای ایجاد ورزشی های جسمی در خود و دوستانش می بینیم؛ او را در تلاش برای ارتقای قابلیت های خود در کلاس آموزش تایپ، در جلسات متعددی که برای آموزش آموخته های خود به هواداران دیگر سازمان ترتیب می داد، می بینیم؛ و بالاخره او را در توزیع اعلامیه های چریکهای فدائی خلق ایران و کمک و سازمان دادن انجام این وظیفه توسط دیگر هواداران در سطح شهر تبریز می بینیم و به این ترتیب رفیق اسمر، در همه جا از خود تصویر یک مبارز با ایمان و پر شور در راه تحقق آرمان های زحمتکشان و توده های تحت ستم را به نمایش می گذاشت. یکی دیگر از حوزه های فعالیت رفیق در این دوره رسیدگی به رفقای زندانی در شهر تبریز بود. به همین دلیل هم مدت ها بود که رفیق اسمر آذری در رابطه با یکی از هواداران که دستگیر شده بود، برای ملاقات جلوی زندان تبریز می رفت و در آنجا با خانواده های زندانیان سیاسی ارتباط گرفته و کوشش می کرد با کمک خود آنها، مبارزات اعتراض آمیزی را به جریان بیاورد تا جایی که یکبار خانواده های زندانیان سیاسی با سنگ به ماشین مزدوران رژیم در جلوی زندان حمله کردند. در جریان این حرکت بود که رفیق اسمر، محمد حسن نوری، دادیار ضدانقلابی و معاون دادستان تبریز را کتک زد. متأسفانه این امر باعث شناسائی رفیق گردید و پس از آن بود که مزدوران رژیم جمهوری اسلامی توانستند با تعقیب و پیگرد، سرانجام رفیق اسمر را دستگیر کرده و وی را تحویل شکنجه گران در زندان تبریز قرار دهند. رفیق اسمر در زیر شکنجه های وحشیانه مزدوران ریش رها کرده رژیمی که امپریالیست ها به منظور سرکوب انقلاب بر سر کارش آورده بودند قرار گرفت؛ اما در این آزمون نیز او هرگز سر تسلیم در مقابل آن مزدوران فرود نیاورد.

در جریان محاکمه قلابی ای که برای وی ترتیب دادند، رفیق اسمر در مقابل فحاشی های آخوند موسوی تبریزی، سیلی ای به گوش او زد که عمامه از سرش به زمین افتاد. بیدادگاه رژیم وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی، رفیق را به حبس ابد محکوم کرد. از این پس رفیق همچون همه عرصه های مبارزاتی، در زندان شروع به فعالیت پرشوری نمود و در تغییر جو زندان تأثیر بسزائی گذاشت. پس از وقایع 30 خرداد ماه و تشدید شرایط ترور و اختناق در جامعه توسط دژخیمان جمهوری اسلامی، رفیق اسمر که قبلاً دستگیر و به حبس ابد محکوم شده بود در 7 تیر ماه سال 1360 تیرباران شد. تغییر حکم و اعدام رفیق اسمر آذری یکبار دیگر نشان داد که در چارچوب دیکتاتوری حاکم، قانون در دست بورژوازی وابسته حاکم حتی اگر تا حد قوانین رژیم جمهوری اسلامی هم ارتجاعی باشد، برای خود آنها نیز محترم نیست.

صحنه تیرباران چریک فدایی خلق رفیق اسمر آذری نیز یکی از پرشورترین صحنه های زندگی اوست. رژیم برای ترساندن زندانیان زندان تیریز، آنها را به صحنه تیرباران رفیق آورده بود؛ ولی رفیق اسمر با شجاعت تمام شروع به خواندن سرود فدائی "ای پرچمدار ستمکشان" نمود و به آن زندانیان و به همه خلق های ستمکش ایران پیام داد که تا وقتی در دستانشان مسلسل است، چشم انداز پیروزی شان تضمین است (پیروزی تو مسجل است/ تا در دست تو مسلسل است). او در حالی که طنین آخرین سطر سرودش، "رزم چریکهای فدائی خلق رزم ماست، آری رهائی خلق عزم ماست" با غرش گلوله های کین آلود پاسداران جمهوری اسلامی در هم آمیخت، تیرباران شد و برخاک افتاد. به این ترتیب رفیق فدائی، اسمر آذری نشان داد که تا آخرین لحظات زندگی خویش نیز به آرمان ها و اهداف پرولتری اش وفادار مانده است.

در 7 تیر سال 1360، طبقه کارگر ما یکی از رزمندگان پر شور خویش و چریکهای فدایی خلق یکی از یاران خستگی ناپذیر خود را از دست دادند. اما یاد و خاطره مبارزات آگاهانه و پر شور رفیق اسمر، این کمونیست فدائی هنوز هم الهام بخش مبارزینی است که قلبی سرشار از عشق به رهائی کارگران و زحمتکشانشان و سایر اقشار خلق داشته و وجودشان همچون او مملو از خشم و کینه نسبت به همه مرتجعین می باشد.

**یاد رفیق اسمر آذری جاودان و راهش پر رهرو باد!**